مجله اقتصادی
شماره‌های ۵ و ٦، مرداد و شهریور ۱۳۹۳، صفحات ۷٦- ۵۵

بررسی رابطه مبادله بازرگانی و سیر تغییرات آن در ایران

منصور قربان‌زاده
دانشجوی کارشناسی‌ارشد MBA دانشگاه غیر انتفاعی روزبهان ساری
mansour_Ghorbanzadeh64@yahoo.com

امروزه رابطه مبادله یکی از مهم‌ترین ابزارها برای تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد کلان و توسعه اقتصادی از قبیل منافع حاصل از بازرگانی بین‌المللی، تحولات حجم و ترکیب مبادلات و اثر آن بر روی سطح دستمزدها، رفاه عمومی و درآمد ملی محسوب می‌شود. رابطه مبادله شاخصی است که بررسی رفتار آن طی زمان به‌عنوان معیاری برای بررسی میزان برخورداری از منافع تجارت بین‌الملل در هر کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد، بنابراین در این مقاله ابتدا با مفهوم این رابطه آشنا می‌شویم و با استفاده از آمارهای موجود وضعیت این رابطه در کشورمان مورد بررسی قرار می‌گیرد که بررسی آمارها نشان‌دهنده نوسان زیاد این رابطه در کشورمان طی سالیان اخیر می‌باشد. سپس به‌مرور پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه تأثیر رابطه مبادله و نوسانات آن بر روی برخی متغیرهای کلان اقتصادی پرداخته می‌شود که نتایج نشان‌دهنده ارتباط بین این رابطه و نوسانات آن با اکثر متغیرهای کلان اقتصادی است. در پایان نیز پیشنهاداتی برای بهبود رابطه مبادله ذکر می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: رابطه مبادله، تجارت بین‌الملل، صادرات، واردات، اقتصاد کلان.

۱. مقدمه

اصطلاح رابطه مبادله، نخستین‌بار توسط آلفرد مارشال[1] جهت تعیین منافع طرفین مبادله به‌کار برده شد. این رابطه در تشریح مکاتب اقتصادی ۲ سده اخیر، به‌ویژه نظریه‌های اقتصاددانان کلاسیک، نئوکلاسیک، اقتصاددانان توسعه و ساختارگرایان، نقش مهمی را در ابداع و تجزیه و تحلیل تئوری‌های اقتصاد بین‌الملل بر عهده داشته است. در نظریه‌های اقتصاد بین‌الملل، رابطه مبادله جایگاه ممتازی دارد و اقتصاددانانی بر له و علیه روند بلندمدت رابطه مبادله در بین کالاهای صنعتی و مواد اولیه و یا در بین کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته، مقالاتی به رشته تحریر در آورده‌اند (حسینی و سیدی، ۱۳۸۱).

از دیدگاه اقتصاددانان جدید رابطه مبادله یکی از مهم‌ترین ابزارهای تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد کلان می‌باشد، به‌طوری‌که تغییرات رابطه مبادله کشورها اثر مستقیمی بر رفاه آنها دارد. بهبود رابطه مبادله کشورها را قادر می‌سازد تا در همان سطح درآمدی صادرات بیشتری را خریداری کنند و

1. Alfred Marshal

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

کاهش رابطه مبادله قدرت خرید کشورها را در بازارهای جهانی کاهش می‌دهد. این احتمال نیز وجود دارد که شوک‌های رابطه مبادله به آهسته شدن رشد اقتصادی، بدتر شدن توزیع درآمد و افزایش احتمال بروز بحران‌های پولی به‌شدت مخرب منجر شود. شوک‌های رابطه مبادله، شوک‌های مالی هستند که هم به‌طور مستقیم و هم به‌دلیل ارتباط قوی بین ثبات رابطه مبادله و بی‌ثباتی آن در فرایندهای پولی و مالی به بی‌ثباتی در اقتصاد کلان دامن می‌زنند (تقوی و همکاران، ۱۳۸۶).

۲. تعریف رابطه مبادله

برای رابطه مبادله تعاریف و روابط مختلفی ارائه شده است که می‌توان آن تعاریف را در ۳ گروه طبقه‌بندی نمود (حسینی و سیدی، ۱۳۸۱):

- گروه اول از تعاریف نمایانگر رابطه مبادله میان کشورهاست که در این گروه می‌توان به رابطه مبادله تهاتری (پایاپای) خالص[1] و ناخالص[2] و رابطه مبادله درآمدی[3] اشاره کرد.

- گروه دوم از تعاریف رابطه مبادله، معطوف به رابطه میان منابع تولیدی است که از آن جمله می‌توان به رابطه مبادله ساده عوامل تولید (تک‌عاملی)[4] و رابطه مبادله مضاعف عوامل تولیدی (دو عاملی)[5] اشاره کرد.

- گروه سوم از تعاریف رابطه مبادله، منافع به‌دست آمده از تجارت را بر اساس تحلیل مطلوبیت مورد بررسی قرار می‌دهد که از این میان می‌توان به رابطه مبادله هزینه واقعی[6] و رابطه مبادله مطلوبیت[7] اشاره کرد.

جهت اختصار و ساده نمودن درک مطلب تنها تعاریف مطرح شده که در گروه نخست جای می‌گیرند و کاربرد بیشتری دارند در ذیل توضیح داده می‌شوند.

۲-۱. رابطه مبادله تهاتری (پایاپای) خالص

این رابطه مبادله (TOT_{nb}) ساده‌ترین و متداول‌ترین نوع رابطه مبادله است که نشان می‌دهد کشورها به‌ازای یک واحد از صادرات، چه میزان کالا وارد می‌کنند. برای محاسبه رابطه مبادله مذکور، شاخص قیمت کالاهای صادراتی (P_x) را بر شاخص قیمت کالاهای وارداتی (P_m) تقسیم نموده و عدد به‌دست آمده را در ۱۰۰ ضرب می‌نماییم:

$$TOT_{nb} = (P_x / P_m) \times 100 \qquad (۱)$$

1. Net Barter (or Commodity) Terms of Trade
2. Gross Barter Terms of Trade
3. Income Terms of Trade
4. Single Factoral Terms of Trade
5. Double Factoral Terms of Trade
6. Real Cost Terms of Trade
7. Utility Terms of Trade

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

بهبود رابطه مبادله خالص بیانگر آن است که یک کشور با صدور مقادیر مشخصی از کالا می‌تواند حجم بیشتری از واردات را به‌دست آورد و تنزل آن نشان دهنده این است که با صدور مقادیر مشخصی از کالا، حجم کمتری از واردات به‌دست خواهد آورد.[۱]

گاهی اوقات از رابطه مبادله خالص، به‌عنوان شاخص رفاه عمومی استفاده می‌کنند که می‌بایست یادآور شد این رابطه شاخص قابل اعتمادی برای این منظور نمی‌باشد؛ زیرا به‌عنوان مثال، اگر کشوری در سالی دچار قحطی شود رابطه مبادله ممکن است به زیان آن کشور تغییر نماید و در عین‌حال ورود مقادیر فراوانی مواد غذایی و دیگر مایحتاج عمومی می‌تواند سطح رفاه آن کشور را بهبود دهد. همچنین ممکن است رابطه مبادله خالص تا حدودی رو به وخامت گذارد، اما به‌دلیل افزایش حجم صادرات کشور و یا کاهش هزینه تولید کالاهای صادراتی رفاه عمومی افزایش یابد.

۲-۲. رابطه مبادله تهاتری ناخالص

این رابطه مبادله (TOT_g)، از حاصل نسبت واردات فیزیکی کل یک کشور (Q_m) به صادرات فیزیکی کل آن کشور (Q_x) به‌دست می‌آید. رابطه مبادله تهاتری ناخالص را می‌توان به شکل زیر بیان نمود:

$$TOT_g = (Q_m / Q_x) \times 100 \qquad (۲)$$

بهبود رابطه مبادله ناخالص، واردات بیشتری را در مقابل حجم مشخصی از صادرات به نسبت سال پایه امکان‌پذیر می‌کند.

۲-۳. رابطه مبادله درآمدی

یکی از انواع مهم رابطه مبادله، رابطه مبادله درآمدی است. ممکن است رابطه مبادله خالص کشوری طی دوره‌ای تا حدودی رو به وخامت گذارد، اما در عوض حجم صادرات کشور افزایش قابل ملاحظه‌ای نماید و در نتیجه بر میزان قدرت وارد کردن کشور افزوده شود. به همین منظور برای نشان دادن تغییرات حجم صادرات و قدرت واردات کشور، از رابطه مبادله درآمدی (TOT_i) استفاده می‌شود که از ضرب رابطه مبادله خالص در شاخص تغییرات حجم صادرات کشور (Q_x) به‌دست می‌آید:

۱. رابطه مبادله مذکور زمانی قابل اعتنا است که تنها مبادله کالا در تجارت میان کشورها وارد شود. محاسبه رابطه مبادله مذکور در عمل بدون اشکال نیست، چرا که از طرفی این محاسبات مستلزم دستیابی به آمارهای تفصیلی از ترکیب تجارت خارجی کشور برای سال مورد نظر است و از دیگر سو تشخیص دقیق بهای محصولات صادراتی و وارداتی آسان نیست، علاوه‌بر آن از سالی به سال دیگر ممکن است تغییرات مهمی در تعداد کالاهای مورد مبادله و یا در ترکیب واردات و یا صادرات و یا کیفیت آنها در هر کشوری روی دهد و این مسئله می‌تواند قابلیت مقایسه اطلاعات آماری مورد نظر را در زمان‌های مختلف با مشکل مواجه سازد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

$$TOT_i = (P_x / P_m) \times Q_x = TOT_{nb} - Q_x \qquad (۳)$$

رابطه مبادله درآمدی نشانگر ظرفیت وارداتی یک کشور بر اساس صادرات آن کشور است؛ به بیان دیگر بهبود در رابطه مبادله درآمدی نمایانگر افزایش ظرفیت وارداتی است و نشان می‌دهد در برابر صادرات حجم بیشتری از واردات را می‌توان به‌دست آورد.

برای کشورهای در حال توسعه، نه‌تنها تغییرات در رابطه مبادله خالص مهم است بلکه تغییرات در حجم صادرات نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. به همین دلیل بهتر است علاوه بر تغییرات رابطه مبادله خالص تغییرات در حجم صادرات نیز به‌دقت مورد بررسی قرار گیرد، چرا که رابطه مبادله درآمدی در واقع به تصحیح تغییرات در رابطه مبادله خالص می‌پردازد.

تغییرات در رابطه مبادله درآمدی را نباید به اندازه‌گیری منافع ناشی از تجارت و یا رفاه جامعه تفسیر کرد، بلکه تغییرات مذکور تنها نمایانگر تغییرات مقادیر خریداری شده کالای وارداتی از طریق درآمدهای صادراتی است. همچنین، تغییرات در شاخص قیمت صادرات و حجم صادرات ممکن است به تغییرات در رابطه مبادله خالص و درآمدی در خلاف جهت هم منجر شود. به‌عنوان مثال با فرض ثابت بودن قیمت واردات، اگر درصد افزایش مقادیر صادارتی بیش از درصد افزایش در شاخص قیمت صادرات باشد، با وجود تنزل رابطه مبادله خالص، رابطه مبادله درآمدی بهبود خواهد یافت (حسینی و سیدی، ۱۳۸۱).

نمودار (۱) رابطه مبادله خالص بازرگانی ایران را طی سال‌های (۱۳۸۷-۱۳۳۸) به سال پایه ۱۳۷۶ نشان می‌دهد (کازرونی و سجودی، ۱۳۸۹).

مأخذ: کازرونی و سجودی، ۱۳۸۹.

نمودار ۱. رابطه مبادله خالص ایران

همانطور که در نمودار بالا مشاهده می‌شود رابطه مبادله خالص ایران طی سال‌های (۱۳۵۱-۱۳۳۸) حدود ۵۰ در حال تغییر بوده و روند باثباتی داشته، اما در سال ۱۳۵۲ در اثر شوک نفتی به‌صورت ناگهانی افزایش یافته به‌طوری‌که در سال ۱۳۵۸ به رقم بی‌سابقه ۲۸۸ رسیده است. با آغاز جنگ تحمیلی روند رابطه

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

مبادله خالص رو به افول گذاشته است. از سال ۱۳۶۵ به بعد و بجز سال ۱۳۶۶، این رقم تا سال ۱۳۷۲ زیر ۱۰۰ بوده است. از سال ۱۳۷۲ و با اتمام برنامه اول روند رابطه مبادله با بهبود موقت مواجه شده، اما بلافاصله و همزمان با کاهش جهانی قیمت نفت در سال ۱۳۷۷ به رقم ۶۹/۲۹ کاهش یافته است. از سال ۱۳۷۸ روند صعودی ملایمی در رابطه مبادله مشاهده شده و رابطه مبادله خالص به عدد ۱۷۷/۳۱۳ در سال ۱۳۸۵ رسیده است. میانگین رابطه مبادله طی دوره مورد بررسی ۱۲۰/۴۱۹ با انحراف‌معیار ۶۷/۰۶ بوده است، بنابراین ضریب پراکندگی این متغیر برابر ۰/۵۶ می‌باشد که بی‌ثباتی بالا را در روند این متغیر طی دوره مورد بررسی نشان می‌دهد. بیشترین مقدار رابطه مبادله مربوط به سال ۱۳۵۸ و برابر با ۲۸۸/۹۷ و کمترین مقدار آن مربوط به سال ۱۳۴۹ و برابر ۴۱/۳۱ است.

۳. مقایسه تحولات رابطه مبادله ایران با تحولات رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه

نتایج حاصل از یک مقایسه تطبیقی رابطه مبادله تهاتری (پایاپای) خالص در میان ۲۱ کشور منتخب در حال توسعه[۱] طی سال‌های (۱۹۹۷-۱۹۷۰) (به سال پایه ۱۹۷۰)، حکایت از آن دارد که (حسینی و سیدی، ۱۳۸۱):

نخست، رابطه مبادله تهاتری خالص ۲۱ کشور منتخب طی دوره در مجموع روند کاهشی یا افزایش معینی نداشته است. چرا که از این تعداد، متوسط رابطه مبادله ۱۰ کشور طی دوره کمتر از ۱۰۰ و رابطه مبادله ۱۱ کشور نیز بیشتر از ۱۰۰ بوده است و دامنه میانگین رابطه مبادله خالص این کشورها طی دوره، بین ۴۹۶ و ۵۸ در نوسان بوده که به‌ترتیب به ۲ کشور کویت و فیلیپین تعلق داشته است. بالاترین رابطه مبادله خالص پس از کویت به کشورهای عربستان سعودی، ایران، عراق و امارات متحده عربی تعلق داشته و کمترین رابطه مبادله خالص بعد از فیلیپین، به کشورهای بنگلادش، پاکستان، برزیل و تایلند اختصاص یافته است.

دوم، بالاترین انحراف‌معیار رابطه مبادله خالص از میان کشورهای منتخب به کشور عربستان سعودی و کمترین انحراف‌معیار نیز به کره‌جنوبی تعلق دارد. پس از عربستان سعودی بالاترین انحراف‌معیار رابطه مبادله خالص به کشورهای کویت، ایران و امارات متحده عربی اختصاص یافته و کمترین انحراف‌معیار رابطه مبادله خالص پس از کره‌جنوبی، به کشورهای بنگلادش، هند و برزیل تعلق داشته است. بنابراین، تمام کشورهای منتخب صادرکننده نفت دارای بالاترین انحراف‌معیار در رابطه مبادله خالص بوده‌اند. در میان ۲۱ کشور منتخب در حال توسعه، کشورهای صادرکننده نفت به‌ویژه ایران دارای بالاترین بی‌ثباتی نسبی و دامنه نوسانات رابطه مبادله خالص هستند.

سوم، تمام کشورهای منتخب صادرکننده نفت در مقایسه با سایر کشورهای منتخب در حال توسعه با بالاترین میانگین، انحراف‌معیار و ضریب تغییرات رابطه مبادله تهاتری خالص مواجه بوده‌اند که حاکی از

۱. این کشورها عبارتند از آرژانتین، بنگلادش، برزیل، کلمبیا، مصر، امارات متحده عربی، اندونزی، هند، ایران، عراق، کره‌جنوبی، کویت، مالزی، مکزیک، مراکش، نیجریه، پاکستان، فیلیپین، عربستان، تایلند و ونزوئلا.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

بهبود نسبی رابطه مبادله کشورهای صادرکننده نفت توأم با بی‌ثباتی نسبی بالای این کشورهاست. در میان کشورهای صادرکننده نفت، بالاترین بی‌ثباتی نسبی رابطه مبادله تهاتری خالص طی دوره متعلق به ایران بوده است. بی‌ثباتی نسبی رابطه مبادله ایران طی دهه ۱۹۸۰ بیشترین میزان بوده است که به‌نظر می‌آید شرایط ویژه جنگ ایران و عراق، بی‌ثباتی عرضه نفت خام از سوی سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و به‌تبع آن نوسانات شدید قیمت نفت، تحریم‌های تجاری علیه ایران و به‌طور کلی سیاست‌های خاص اقتصادی حاکم در آن دهه نقش تعیین‌کننده‌ای را در این بی‌ثباتی نسبی ایفا نموده‌اند.

۴. بررسی رابطه مبادله بازرگانی ایران طی سال‌های اخیر

در این بخش با استفاده از آمارهای بانک مرکزی، رابطه مبادله بازرگانی ایران را با تکیه بر صادرات غیرنفتی طی سال‌های اخیر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.[۱] جدول (۱) آمار صادرات غیرنفتی و واردات کشور را طی سال‌های (۱۳۹۱-۱۳۸۵) نشان می‌دهد.

جدول ۱. آمار سالانه صادرات غیرنفتی و واردات کشور

	واردات			صادرات		
سال	ارزش (میلیون‌دلار)	مقدار (هزارتن)	ارزش واحد	ارزش (میلیون‌دلار)	مقدار (هزارتن)	ارزش واحد
۱۳۸۵	۴۱۷۲۳	۴۳۴۹۲	۹۵۹	۱۲۹۹۷	۲۷۷۶۶	۴۶۸
۱۳۸۶	۴۸۳۲۵	۴۲۰۷۶	۱۱۴۹	۱۵۱۷۲	۳۱۴۹۱	۴۸۲
۱۳۸۷	۵۵۸۴۹	۴۳۹۸۴	۱۲۷۰	۱۸۱۴۶	۳۲۹۱۴	۵۵۱
۱۳۸۸	۵۵۲۸۷	۵۱۹۲۱	۱۰۶۵	۲۱۸۹۱	۴۷۵۰۱	۴۶۱
۱۳۸۹	۶۴۳۶۴	۴۵۲۸۷	۱۴۲۱	۲۶۳۲۷	۵۹۸۶۸	۴۴۰
۱۳۹۰	۶۱۸۰۸	۳۸۳۷۹	۱۶۱۰	۳۳۸۱۹	۶۶۴۲۹	۵۰۹
۱۳۹۱	۵۳۴۵۱	۳۹۴۸۱	۱۳۵۴	۳۲۵۶۷	۶۹۹۳۶	۴۶۶

مأخذ: گزیده آمارهای اقتصادی بانک مرکزی.

رابطه مبادله تهاتری خالص و رابطه مبادله درآمدی مطابق جدول (۲) (به سال پایه ۱۳۸۵ برابر ۱۰۰) به‌شرح ذیل محاسبه می‌شوند.

۱. این آمار بر اساس آمارهای قطعی و بعضاً مقدماتی گمرک جمهوری اسلامی ایران است. دلیل استفاده از آمارهای مقدماتی، عدم دسترسی به آمارهای قطعی می‌باشد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

جدول ۲. رابطه مبادله تهاتری خالص و رابطه مبادله درآمدی ایران طی سال‌های (۱۳۹۱-۱۳۸۵)

(به سال پایه ۱۳۸۵ برابر ۱۰۰)

سال	رابطه مبادله تهاتری خالص (TOT_{nb})	رابطه مبادله درآمدی (TOT_i)
۱۳۸۵	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۸۶	۸۵/۹۶	۹۷/۴۹
۱۳۸۷	۸۸/۹	۱۰۵/۳۹
۱۳۸۸	۸۸/۷	۱۵۱/۷۴
۱۳۸۹	۶۳/۴۵	۱۳۶/۸۱
۱۳۹۰	۶۴/۷۸	۱۵۴/۹۹
۱۳۹۱	۷۰/۵۲	۱۷۷/۶۳

مأخذ: نتایج تحقیق.

نمودار (۲)، منحنی تغییرات رابطه مبادله تهاتری خالص و رابطه مبادله درآمدی ایران را طی دوره مزبور نشان می‌دهد.

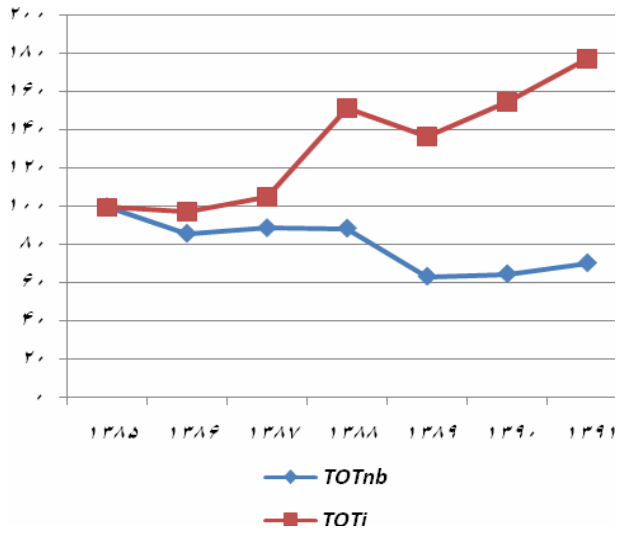

مأخذ: نتایج تحقیق.

نمودار ۲. منحنی تغییرات رابطه مبادله تهاتری خالص و درآمدی ایران طی سال‌های (۱۳۹۱-۱۳۸۵)

با توجه به نمودار (۲) رابطه مبادله تهاتری خالص طی دوره مزبور، روند ثابتی نداشته است. با افزایش قابل‌توجه ارزش هر واحد واردات در سال ۱۳۸۶ نسبت به سال ۱۳۸۵، این رابطه رو به افول گذاشته و پس از آن تا سال ۱۳۸۸ با روند آرامی رو به بهبودی داشته است. در سال ۱۳۸۹ با افزایش قابل‌ملاحظه ارزش هر واحد واردات این رابطه افول زیادی را نشان می‌دهد. در این سال وزن کالاهای وارداتی به ۴۵۲۸۷ هزار تن رسید که نسبت به رقم مشابه سال قبل، ۱۲/۸ درصد کاهش نشان می‌دهد. حدود ۱۰/۷ واحد درصد از رشد

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

ارزش واردات در این سال ناشی از احتساب ارزش طلای وارد شده توسط بانک مرکزی در آمارهای گمرک بوده است. همچنین، افزایش ارزش واردات گمرکی در سال مذکور ناشی از افزایش قیمت دلاری کالاهای وارداتی بوده است (خلاصه تحولات اقتصادی کشور، بانک مرکزی). پس از آن مجدداً رابطه مبادله تهاتری خالص با روند آرامی افزایش یافته است.

مطابق نمودار (۲) رابطه مبادله درآمدی نیز از سال (۱۳۸۷-۱۳۸۵) تغییرات ملایمی داشته است، اما در سال ۱۳۸۸ این رابطه بهبود قابل‌توجهی را نشان می‌دهد. افزایش ارزش صادرات گمرکی که به‌طور عمده ناشی از رشد مقداری (وزنی) کالاهای صادراتی بوده و همچنین کاهش ارزش واردات گمرکی که آن هم ناشی از کاهش قیمت دلاری کالاهای وارداتی بوده، دلیل بهبود رابطه مبادله درآمدی در این سال بوده است. پس از آن در سال ۱۳۸۹ با کاهش قابل‌ملاحظه رابطه مبادله تهاتری خالص و افزایش کمتر حجم صادرات (نسبت به سال ۱۳۸۸) مقدار این رابطه افت نموده، از سال ۱۳۹۰ به بعد نیز با افزایش حجم صادرات رابطه مبادله درآمدی بهبود یافته است.

۵. سقوط رابطه مبادله و زیان ناشی از آن برای کشورهای در حال توسعه

پس از جنگ جهانی دوم، در مباحث مرتبط با مبادلات بین‌المللی همواره موضوع سقوط رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه در بلندمدت مطرح بوده است. بر این اساس فرضیه کشورهای در حال توسعه همواره کالای کمتری را در مقابل یک واحد از صادرات خود به‌دست می‌آورند، به‌وجود آمده بود. درخصوص رد یا پذیرش این فرضیه بررسی‌های زیادی انجام شده است؛ از جمله در بررسی‌های کاربردی رابطه مبادله در دهه ۱۹۵۰، پربیش (۱۹۵۰) و سینگر (۱۹۴۹) نشان دادند که پایین بودن کشش درآمدی تقاضا برای کالاهای اولیه و محصولات کشاورزی در مقایسه با کالاهای صنعتی، ساختار انحصاری بازار در کشورهای صنعتی و شرایط رقابتی در عرضه محصولات اولیه و پیشرفت‌های تکنیکی که به اقتصادی شدن مصرف مواد اولیه وارداتی منجر می‌شود، موجب شده است رابطه مبادله به زیان کشورهای در حال توسعه باشد. به‌علاوه در تجارت میان کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته، کشورهای در حال توسعه معتقدند که رابطه مبادله در تجارت به زیان آنهاست. دلایلی که این کشورها ارائه می‌دهند، متعدد است. به‌عنوان مثال این کشورها معتقدند که قیمت کالاهای صادراتی آنها با نوسانات شدید و با کاهش روبرو است و تقاضای آنها برای کالاهای صنعتی وارداتی از کشورهای توسعه‌یافته، بیشتر از درآمدهای ارزی آنها از محل صدور کالا به آن کشورها، رو به افزایش است. (حسینی و سیدی، ۱۳۸۱).

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

۶. مروری بر تحقیقات انجام شده و شواهد تجربی

تحقیقات دامنه‌داری در خصوص گرایش بلندمدت و تغییرات کوتاه‌مدت رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه‌یافته و نیز رابطه مبادله مواد اولیه با فرآورده‌ها و کالاهای ساخته شده صنعتی طی سال‌های پس از جنگ جهانی اول تاکنون انجام شده است (حسینی و سیدی، ۱۳۸۰). در این بخش از مقاله، به اجمال، به تعدادی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

برای نخستین بار در قرن بیستم، پروفسور پربیش (۱۹۵۰)– اقتصاددان توسعه از آرژانتین – تغییرات قیمت‌های محصولات کشاورزی و مواد خام نسبت به فرآورده‌های صنعتی را طی سال‌های (۱۹۳۸-۱۸۷۶) مورد مطالعه قرار داد و به این نتیجه رسید که طی دوره فوق، رابطه مبادله به زیان محصولات اساسی کشاورزی و مواد خام تغییر یافته و قیمت آن نسبت به محصولات صنعتی در حدود $\frac{۱}{۳}$ کاهش یافته است.

در تأیید نتایج حاصل از مطالعه پربیش، بخش اقتصادی سازمان ملل (۱۹۴۹) بررسی‌هایی انجام داد که نتایج آن نشان می‌داد تغییرات رابطه مبادله از آخر قرن نوزدهم تا شروع جنگ جهانی دوم همواره به زیان کشورهای تولیدکننده مواد خام بوده، به‌نحوی‌که قدرت خرید مواد اولیه در زمان جنگ در مقایسه با تولیدات صنعتی، با در نظر گرفتن سال ۱۸۸۰ به‌عنوان سال پایه، فقط معادل ۶۰ درصد بوده است.

پروفسور هانس‌سینگر (۱۹۵۰–۱۹۴۹)، کاهشی را که در قیمت کالاها و مواد اولیه طی سال‌های (۱۹۳۹-۱۸۷۰) اتفاق افتاده بود، به‌عنوان یک تحول ساختاری فرض نمود و نه تحول بلندمدت ادواری. به اعتقاد ایشان، تفاوت‌های ساختاری و اختلافات بنیادی کشورها و بازارها موجب می‌شود تا در مقایسه با قیمت کالاهای ساخته‌شده صنعتی، بهای مواد اولیه گرایش به کاهش داشته و در میزان تقاضا و حجم معامله عدم تقارن پدید آید و بنابراین، منافع حاصل از تجارت و سرمایه‌گذاری، سرانجام بین ۲ گروه از کشورها به‌طور نابرابر توزیع شود و این پدیده ربطی به اوضاع اقتصادی کشورهای صنعتی و تحولات روند ادواری تجاری کوتاه‌مدت نخواهد داشت.

کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل (۱۹۹۷)، از بررسی رابطه مبادله گروه کشورهای مختلف طی سال‌های (۱۹۷۸-۱۹۶۰) نتیجه می‌گیرد که رابطه مبادله کشورهای کم‌درآمد فقیرتر بیش از رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه پر درآمدتر آسیب دیده است. کشورهای اخیر آنهایی هستند که به‌طرف صدور کالاهای صنعتی ساخته‌شده گام برداشته‌اند. نامساعد شدن رابطه مبادله در کشورهای در حال توسعه کم‌درآمد به‌دلیل ماهیت خاص کالاهای اولیه در بین کالاهای مختلف می‌باشد، اما این ویژگی در مورد کشورهای در حال توسعه پر درآمد در جهت عکس و به‌صورت یک عامل خنثی‌کننده عمل کرده است. بر مبنای این آمارها برای سال‌های (۱۹۷۳-۱۹۶۰) کشورهای فقیر در حال توسعه (درآمد سرانه زیر ۴۰۰ دلار در سال) با تنزل ۱۱ درصدی در رابطه مبادله خود مواجه بوده‌اند، حال آنکه رابطه مبادله

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

کشورهای در حال توسعه با درآمد متوسط (درآمد سرانه بین ۴۰۰ الی ۸۰۰ دلار) و گروه کشورهای درحال توسعه نسبتاً مرفه (بیش از ۸۰۰ دلار درآمد سرانه) به‌ترتیب به میزان ۶ و ۳ درصد بهبود یافته است و به این ترتیب به‌نظر می‌رسد به‌طور مشخص کشورهای فقیر و آنهایی که نتوانسته‌اند به صدور کالاهای ساخته‌شده صنعتی بپردازند، رابطه مبادله‌شان رو به وخامت گذاشته است.

برای نخستین بار، چارلز کیندلبرگر (۱۹۷۴)[1] مطرح نمود که سیر قهقرایی رابطه مبادله به‌طور عمده ناشی از ویژگی کشورهاست تا کالاهای مختلف. وی با استثنا کردن نفت بین سال‌های (۱۹۷۵–۱۹۵۳) در مقایسه با سال پایه ۱۹۵۳ نشان داد که طی دوره مذکور ارزش واحد کالاهای اولیه صادراتی کشورهای در حال توسعه در مقایسه با ارزش واحد کالاهای اولیه صادراتی کشورهای توسعه‌یافته ۲۷ درصد تنزل یافته است و به همین ترتیب ارزش واحد مصنوعات ساخته شده صادراتی کشورهای در حال توسعه در مقایسه با صادرات مشابه کشورهای توسعه‌یافته رو به وخامت گذاشته است.

سکاندیزو و دیکازاوا[2] با مراجعه به شواهد تجربی رابطه مبادله کالاهای اولیه و صنعتی به این نتیجه رسیدند که گاهی در دوره‌های معین کوتاه‌مدت مانند آنچه در سال‌های (۱۹۵۴– ۱۹۵۰)، (۱۹۶۳– ۱۹۶۲)، (۱۹۷۴– ۱۹۷۳) و (۱۹۸۱– ۱۹۷۹) اتفاق افتاده، رابطه مبادله به‌سرعت به نفع کالاهای اولیه تغییر کرده است و چه‌بسا چنین دوره‌های کوتاهی با دوره‌های طولانی‌تر که قیمت کالاهای صنعتی نسبت به کالاهای اولیه بهبود یافته، خنثی شده باشد. بر اساس شواهد، دوره‌های طولانی‌تر است که اغلب مبنای استدلال مفسران مبنی بر تضعیف رابطه مبادله کالاهای اولیه قرار می‌گیرد (حسینی و سیدی، ۱۳۸۱).

آزمون دقیق بایروچ[3] حکایت از آن دارد که در خصوص تغییرات بلندمدت رابطه مبادله کالایی باید بیشتر احتیاط کرد. این آزمون که با استفاده از داده‌های آماری (۱۹۳۸– ۱۸۷۰) انجام شده، دلالت بر این دارد که در طول دوره مذکور در واقع تغییرات عمومی و واقعی در رابطه مبادله کالاهای اولیه در مقابل کالاهای صنعتی روی داده است. این امر بر حساسیت داده‌های آماری رابطه مبادله، انتخاب دوره مورد بررسی، تأکید می‌کند، به این معنا که انتخاب مقادیر بالا برای شروع و مقادیر پایین برای سال پایانی دوره و نتیجه‌گیری کاهش رابطه مبادله و عکس آن هر دو امکان‌پذیر است و همچنین تعمیم دادن معیارهای معرفی شده به تمام کشورها و کالاها خطرناک است؛ چرا که شرایط از یک بازار به بازار دیگر به‌شدت تغییر می‌کند (بخش امور اقتصادی سازمان ملل، ۱۹۴۹).

1. Charles Kindleberger
2. Scandizzo & Diakasawas
3. Bairoch

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

حسینی و سیدی (۱۳۸۱) در پژوهشی به بررسی رابطه مبادله تهاتری (پایاپای) خالص گروه کشورهای صنعتی، در حال توسعه، گروه کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت و بدون نفت، طی سال‌های (۱۹۹۶-۱۹۶۸) (به سال پایه ۱۰۰=۱۹۹۰) پرداختند که نتایج آن در جدول (۳) آمده است. از این پژوهش نتایجی به‌شرح زیر حاصل شده است.

- رابطه مبادله خالص کشورهای صنعتی و در حال توسعه از ۱۰۶ و ۵۹ در سال ۱۹۶۸ به ۱۰۴/۴ و ۹۷/۳ در سال ۱۹۹۶ تغییر یافته است. طی این دوره رابطه مبادله کشورهای صنعتی نزدیک به رقم ۱۰۰ در نوسان بوده، به‌نحوی‌که حداکثر میزان آن ۱۰۹ مربوط به سال ۱۹۷۰ و حداقل میزان آن ۸۸/۵ مربوط به سال ۱۹۸۰ بوده است، حال آنکه رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه با نوسانات نسبتاً بالا رو به بهبود گذاشته است به‌گونه‌ای که حداکثر میزان آن ۱۱۰/۴ مربوط به سال ۱۹۸۰ و حداقل میزان ۵۹ مربوط به سال ۱۹۶۸ بوده است. به این ترتیب، گرچه رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته بسیار پایین بوده اما شاهد بهبود بیشتری طی دوره بوده است.

- رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت و بدون نفت از ۲۰/۶ و ۱۱۹/۲ در سال ۱۹۶۸ به ۸۸ و ۹۸/۶ در سال ۱۹۹۶ تغییر یافته است؛ بنابراین رابطه مبادله کشورهای صادرکننده نفت حدود ۴/۲ برابر بهبود یافته و حال آنکه رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه بدون نفت ۱۷ درصد رو به وخامت گذاشته است، با این تفاوت که دامنه نوسانات رابطه مبادله کشورهای صادرکننده نفت (بین ۲۰ و ۱۴۸) در مقایسه با کشورهای در حال توسعه بدون نفت (بین ۹۳ و ۱۲۴) بسیار بالا بوده است.

- از مقایسه رابطه مبادله منطقه‌ای کشورهای در حال توسعه طی دوره زمانی مورد بررسی نتیجه‌گیری می‌شود که رابطه مبادله مناطق آسیا، نیمکره غربی و خاورمیانه به‌ترتیب از ۹۶، ۹۳ و ۳۱/۵ در سال ۱۹۶۸ به ۹۷، ۹۴ و ۹۷ در سال ۱۹۹۶ بهبود یافته است و در این میان، بالاترین بهبود رابطه مبادله به منطقه خاورمیانه (کشورهای صادرکننده نفت) و بالاترین بی‌ثباتی نسبی رابطه مبادله به کشورهای منطقه خاورمیانه تعلق داشته است.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

جدول ۳. رابطه مبادله گروه کشورها و مناطق مختلف جهان طی سال‌های (۱۹۹۶-۱۹۶۸)

شرح	۱۹۶۸	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۱	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	$\frac{۱۹۹۶}{۱۹۶۸} \times ۱۰$
جهان	۹۳	۹۴/۸	۹۴/۷	۹۳/۹	۹۳/۳	۱۰۰/۴	۱۰۴/۳	۱۰۴/۱	۱۰۳/۵	۱۱۱
کشورهای‌صنعتی	۱۰۵/۸	۱۰۸/۶	۹۷/۳	۸۸/۵	۸۹/۵	۱۰۰/۸	۱۰۵/۲	۱۰۵/۵	۱۰۴/۴	۹۹
کشورهای درحال توسعه	۵۹	۶۰/۱	۸۸	۱۱۰/۴	۱۰۳/۵	۹۸/۷	۹۷/۵	۹۵/۱	۹۷/۳	۱۶۵
کشورهای صادرکننده‌نفت	۲۰/۶	۱۹/۶	۶۶/۳	۱۴۷/۶	۱۲۶/۸	۹۲/۹	۷۸	۷۳/۸	۸۸	۴۲۳
کشورهای درحال‌توسعه بدون‌نفت	۱۱۹/۲	۱۲۳/۹	۱۰۶/۵	۱۰۲/۳	۹۴/۳	۱۰۳/۱	۱۰۱/۹	۹۹/۱	۹۸/۶	۸۳
آسیا	۹۶/۲	۱۰۲/۲	۹۳/۲	۹۸/۸	۹۹	۱۰۱	۱۰۱/۱	۹۸/۴	۹۷/۳	۱۰۱
خاورمیانه	۳۱/۵	۳۰	۸۹/۸	۱۵۱/۲	۱۴۶/۹	۹۰/۵	۴۸/۷	۸۶/۱	۹۷/۱	۳۰۸
نیمکره‌جنوبی	۹۲/۷	۹۷/۵	۱۲۶/۵	۱۳۲/۶	۱۰۴	۱۰۱/۲	۹۵/۳	۸۵/۹	۹۴/۲	۱۰۲

مأخذ: حسینی و سیدی، ۱۳۸۱.

مطالب پیش‌تر بیان شده، برخی از نتایج حاصل از برخی تحقیقات انجام شده در مورد رابطه مبادله بود و اگرچه نتایج حاصل مورد توجه محافل علمی بوده است، اما برخی از اقتصاددانان بر نحوه محاسبه، نوع رابطه مبادله و داده‌های آماری استفاده شده در تحقیقات ارائه شده در مورد رابطه مبادله انتقاداتی دارند که از بیان آنها در اینجا خودداری می‌شود. بنابراین، اگرچه بیشتر پژوهش‌های انجام گرفته مؤید فرضیه سقوط رابطه مبادله و زیان ناشی از آن برای کشورهای در حال توسعه هستند، اما در این زمینه نظرات مخالفی نیز وجود دارد.

۷. تأثیرات منفی سقوط رابطه مبادله و نوسانات آن بر روی اقتصاد یک کشور

۷-۱. تأثیر نوسانات رابطه مبادله بر روی رشد اقتصادی یک کشور

چگونگی تأثیر نوسانات اقتصادی بر رشد اقتصادی یکی از موضوعاتی است که در سال‌های اخیر توجه بسیاری از اقتصاددانان را به خود معطوف کرده است. در حقیقت، مطالعه رمی و رمی (۱۹۹۵) سرآغازی بود بر انبوه مطالعاتی که به بررسی اثر نوسانات اقتصادی بر رشد اقتصادی پرداخته‌اند. بر اساس این مطالعات نوسانات اقتصادی از ۳ منبع مهم ناشی می‌شود (تارنوفسکی و چاتوپادیای، ۲۰۰۳):

- نوسانات محصول داخلی
- عدم ثبات در اجرای سیاست‌های داخلی
- نوسانات خارجی که به‌طور معمول به نوسانات رابطه مبادله و نرخ ارز محدود می‌شود.

رمی و رمی (۱۹۹۵) نشان دادند که بی‌ثباتی اقتصادی از هر منبعی که ناشی شود در نهایت به کاهش رشد اقتصادی منجر خواهد شد. در مطالعات مختلفی که به بررسی اثر نوسانات رابطه مبادله

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

بر رشد اقتصادی پرداخته‌اند، کانال‌های متفاوتی معرفی شده است که از طریق آنها نوسانات رابطه مبادله رشد اقتصادی را متأثر می‌کند.

بلتمن و همکاران (۲۰۰۷) معتقدند که نوسانات رابطه مبادله در کشورهای فقیر منجر به کاهش مخارج عمومی شده و در نهایت رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. با توجه به اینکه اکثر کشورهای فقیر به درآمدهای ناشی از صادرات مواد اولیه به‌شدت وابسته‌اند، بی‌ثباتی رابطه مبادله به منزله نوسان در درآمدهای صادراتی آنها بوده و منجر به کاهش مخارج عمومی در این کشورها می‌شود. به اعتقاد ایچنگرین (۱۹۹۶) وجود نوسانات شدید در رابطه مبادله از طریق ایجاد نااطمینانی، سبب کاهش ورود سرمایه‌های خارجی و در نتیجه تشدید مشکل تراز پرداخت‌ها شده و رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.

مندوزا (۱۹۹۷) نشان داد که بی‌ثباتی رابطه مبادله از طریق کاهش بازدهی پس‌انداز، موجب کاهش پس‌انداز و در نتیجه سرمایه‌گذاری و رشد می‌شود. دن (۲۰۰۰) معتقد است نوسانات متغیرهای اقتصادی از جمله بی‌ثباتی رابطه مبادله، با تحت‌تأثیر قرار دادن متغیرهای زیر رشد اقتصادی را متأثر می‌کند:

- انباشت نهاده‌های تولید یا سرمایه‌گذاری
- تکنولوژی تولید و کارایی

البته می‌بایست توجه داشت در مورد تأثیر نااطمینانی بر سرمایه‌گذاری نظرات متناقضی وجود دارد که از ذکر آنها در اینجا خودداری می‌شود، اما به‌طور کلی در مورد تأثیر نااطمینانی متغیرهای اقتصادی از جمله بی‌ثباتی رابطه مبادله بر سرمایه‌گذاری اتفاق‌نظر وجود ندارد و در حالی‌که برخی از اقتصاددانان در خصوص اثر منفی نااطمینانی بر رشد تردید داشته‌اند، اکثر آنها وجود این اثر را تأیید نموده‌اند.

در مورد چگونگی تأثیر نااطمینانی بر تولید و کارایی نیز نظرات مختلفی ارائه شده است:

لاتز (۱۹۹۴) اشاره می‌کند که سرمایه‌گذاران برای گریز از ریسک، سرمایه‌های خود را به بخش‌های غیرتجاری و بخش‌هایی که مزیت نسبی وجود ندارد منتقل می‌نمایند. با توجه به اینکه این بخش‌ها به‌طور معمول دارای کارایی پایین‌تری هستند، رشد اقتصادی نیز کاهش می‌یابد.

ویت (۲۰۰۷) بیان می‌کند که نوسانات رابطه مبادله باعث می‌شود تا تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در تشخیص اندازه و دوره تغییر قیمت‌ها ناتوان شده و عدم کارایی در تخصیص منابع ایجاد شود و رشد اقتصادی کاهش یابد. همچنین، وی معتقد است که نوسانات رابطه مبادله از طریق کاهش اثربخشی سیاست‌های پولی و مالی منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

مطالعات تجربی بسیاری هم در زمینه تأثیر نوسانات رابطه مبادله بر رشد اقتصادی انجام شده است از جمله:

لاتز (۱۹۹۴) با استفاده از داده‌های ۹۱ کشور مختلف در فاصله سال‌های (۱۹۸۸- ۱۹۶۸) نشان داد که نوسانات رابطه مبادله رشد تولید را کاهش می‌دهد. مندوزا (۱۹۹۷) در میان ۴۰ کشور در حال توسعه

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

و صنعتی شده و در فاصله سال‌های (۱۹۹۱-۱۹۷۰) نشان داد که روند صعودی در رابطه مبادله تأثیر مثبت و نوسانات رابطه مبادله تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد.

کازرونی و سجودی (۱۳۸۹) هم در پژوهش خود در زمینه تأثیر نوسانات رابطه مبادله بر روی رشد اقتصادی ایران به این نتیجه رسیدند که بی‌ثباتی در روند رابطه مبادله منجر به تنزل رشد اقتصادی ایران طی دوره (۱۳۸۵-۱۳۴۶) شده است.

با توجه به نتایج پژوهش‌های انجام گرفته، می‌توان به‌طور کلی نتیجه‌گیری نمود که نوسانات رابطه مبادله موجب تأثیرات منفی بر روی رشد اقتصادی یک کشور می‌گردد.

۷-۲. تأثیر رابطه مبادله و نوسانات آن بر کسری بخش تجارت خارجی و حساب جاری در یک کشور

تأثیر شوک‌های رابطه مبادله، نخستین بار در سال ۱۹۵۰ توسط هاربرگر، لارسن و متزلر[1] مورد بررسی قرار گرفت. در این الگو، تأثیرات رابطه مبادله که به اثر HLM معروف است با فرض تولید کالاهای مشابه و قابل تجارت بین کشورها، مورد بررسی قرار گرفت. طبق نتایج، شوک منفی رابطه مبادله، درآمد واقعی و پس‌انداز را کاهش خواهد داد و ما شاهد تخریب حساب جاری خواهیم بود. بنابراین، کشورها برای مقابله با تأثیر تخریبی شوک‌های منفی رابطه مبادله بر حساب جاری مجبور خواهند بود توانایی‌های خود را بهبود بخشند و یا منابع بیشتری را به صادرات اختصاص دهند تا بتوانند بخش‌های وابسته به واردات را در همان سطح ثابت حفظ کنند (تقوی و کهرام، ۱۳۸۴).

خان و نایت (۱۹۸۳)، رابطه بین تراز تجاری و رابطه مبادله را برای ۳۲ کشور بدون نفت از روش پانل‌دیتا برای سال‌های (۱۹۸۰-۱۹۷۳) بررسی کردند و نتیجه گرفتند که عوامل خارجی (رابطه مبادله، رشد اقتصادی پایین کشورهای صنعتی و نرخ بهره واقعی خارجی) علاوه بر عوامل داخلی (کسری بودجه دولت و نرخ ارز مؤثر واقعی) در کاهش کسری بخش تجارت خارجی و کاهش کسری حساب جاری کشورهای مورد مطالعه مؤثر بوده است.

هوک (۱۹۹۵) در استرالیا رابطه علّی بین رابطه مبادله و کسری بخش تجارت خارجی را بررسی کرد و نتیجه گرفت که در بلندمدت و در یک نظام نرخ ارز ثابت، بین رابطه مبادله، درآمد داخلی و خارجی از یک‌سو و کسری بخش تجارت خارجی از سوی دیگر رابطه معناداری وجود دارد، اما در دوره‌های با نرخ ارز شناور اینگونه نبوده است.

کواسی و همکاران (۱۹۹۶) در بررسی ارتباط بین کسری حساب جاری و رابطه مبادله ساحل‌عاج طی دوره (۱۹۹۵-۱۹۶۰) با بهره‌گیری از روش الگوی تصحیح خطای برداری به این

1. Hurberger, Larson & Metzler

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

نتایج رسیدند؛ رابطه بلندمدتی بین کسری‌های حساب جاری و رابطه مبادله وجود دارد. رابطه علیت از سوی کسری‌های حساب جاری به‌سوی رابطه مبادله بوده و عکس آن صادق نیست، شبیه‌سازی پویا نشان از این دارد که بخش مهمی از نوسانات رابطه مبادله از طریق کسری‌های حساب جاری قابل تبیین بوده، در حالی‌که عکس این قضیه صادق نمی‌باشد.

کاشین و مکدرموت (۱۹۹۸) به بررسی اثر رابطه مبادله بر مصرف خصوصی و حساب جاری کشورهای پیشرفته کانادا، استرالیا، آمریکا، انگلیس و نیوزیلند می‌پردازند و نشان می‌دهند که رابطه مبادله نقش مهمی در حساب جاری این کشورها ایفا می‌کند و شوک‌های رابطه مبادله از طریق تأثیرات جانشینی، پس‌انداز را کاهش می‌دهد و حساب جاری را تخریب می‌کند.

عسگری (۱۳۷۹) با بهره‌گیری از مدل‌های تصحیح خطای برداری به تعیین روابط بلندمدت بین تولید ناخالص داخلی، درآمد خارجی، رابطه مبادله و کسری بخش تجارت خارجی برای دوره (۱۳۷۶- ۱۳۴۰) پرداخت. نتایج کلی این تحقیق نشان داد که بین متغیرهای مورد نظر یک رابطه بلندمدت وجود دارد، به‌طوری‌که کسری تجاری به‌وسیله رابطه مبادله و تولید ناخالص داخلی توضیح داده می‌شود. همچنین، رابطه مبادله به‌وسیله کسری بخش تجارت خارجی، تولید ناخالص داخلی و درآمد خارجی توضیح داده می‌شود.

تقوی و کهرام (۱۳۸۴) نیز در پژوهش خود به بررسی ارتباط میان کسری حساب جاری با رابطه مبادله در اقتصاد ایران می‌پردازند. نتیجه پژوهش آنها نشان می‌دهد که رابطه مبادله، با کسری حساب جاری ارتباطی معکوس دارد. از رابطه مبادله می‌توان به‌عنوان معیاری برای رقابت‌پذیری استفاده نمود. افزایش رقابت‌پذیری موجب می‌شود که تجارت جهانی از کالاهای خارجی به‌سوی کالاهای داخلی جابه‌جا شود و صادرات افزایش و واردات کاهش یابد که در نهایت کاهش کسری حساب جاری را در بر خواهد داشت. کشش کسری حساب جاری نسبت به تغییرات رابطه مبادله نسبتاً بالاست و شوک مثبت رابطه مبادله، کسری حساب جاری را تا یک دوره افزایش می‌دهد و پس از آن به‌شدت از میزان آن می‌کاهد.

نجارزاده و همکاران (۱۳۸۸) نیز در پژوهش خود به بررسی تأثیر رابطه مبادله و نرخ ارز واقعی بر کسری بخش تجارت خارجی اقتصاد ایران پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که میان تراز تجاری خارجی و رابطه مبادله در اقتصاد ایران رابطه معنادار بلندمدت معکوس وجود دارد. همچنین، بین تراز تجاری خارجی و نرخ ارز واقعی کشور رابطه مستقیم بلندمدت وجود دارد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

با توجه به نتایج پژوهش‌های انجام گرفته، در اینجا هم می‌توان نتیجه‌گیری نمود که رابطه مبادله با کسری بخش تجارت خارجی رابطه معکوس داشته و نوسانات این رابطه موجب کسری بخش تجارت خارجی و حساب جاری یک کشور می‌گردد.[۱]

۷-۳. تأثیر نوسانات رابطه مبادله بر بی‌ثباتی نرخ ارز در یک کشور

در مورد تأثیر نوسانات رابطه مبادله بر بی‌ثباتی نرخ ارز در تحقیقات گوناگون، نتایج متضادی حاصل شده است. به‌عنوان مثال:

ادوارد و فون وینبرگن (۱۹۸۷) پیوند بین شوک‌های رابطه مبادله و نرخ ارز حقیقی را بررسی کرده‌اند. طبق این پژوهش برای یک کشور تولیدکننده کالاهای اساسی افزایش رابطه مبادله که ناشی از افزایش در قیمت‌های صادرات است، منجر به افزایش تقاضا برای پول داخلی می‌شود. افزایش در رابطه مبادله که ناشی از کاهش قیمت‌های واردات است نیز ممکن است به‌طور مشابه به کاهش پول بین‌المللی منجر شود.

ادوارد و استری (۱۹۹۲) موضوع کنترل‌های سرمایه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند و دریافتند که جهت رابطه به اندازه نسبی کشش‌های جانشین بین دوره‌ای مصرف و میان کالاهای وارداتی در مقابل کالاهای غیرقابل مبادله، بستگی دارد. با افزایش درون‌زایی رابطه میان نرخ ارز حقیقی و رابطه مبادله، همبستگی رابطه بین این دو متغیر مبهم‌تر می‌گردد.

مندوزا (۱۹۹۵) رابطه بین این دو متغیر را در ۳۰ کشور مورد بررسی قرار داد که در این میان ۲۳ کشور در حال توسعه بودند و به این نتیجه رسید که اثرات رابطه مبادله در کشورهای در حال توسعه اندکی بیشتر است. نتایج این پژوهش همچنین حاکی از این است که ۴۹ درصد کل بی‌ثباتی نرخ ارز حقیقی ناشی از نوسانات رابطه مبادله است.

هابرمیر و مسکوییتا (۱۹۹۹) ۵۱ کشور را که ۲۶ کشور در حال توسعه را شامل می‌شد، مورد بررسی قرار دادند و دریافتند که کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای توسعه‌یافته اثرات کمتری را از جانب رابطه مبادله بر نرخ ارز تجربه می‌کنند.

۱. باید توجه داشت در برخی پژوهش‌ها، میان تأثیر شوک‌های موقت و پایدار رابطه مبادله تمایز قائل شده‌اند. به این معنا که واکنش تراز حساب جاری به میزان موقت یا پایدار بودن شوک‌های رابطه مبادله مربوط است. به‌عنوان مثال؛ اسفلد (۱۹۸۲) و گرین‌وود، اسونسون و رازین (۱۹۸۳) با تحلیل و بررسی به این نتیجه رسیدند که تأثیر شوک‌های رابطه مبادله بر پس‌انداز، حساب جاری و درآمد واقعی زمانی صادق است که شوک‌های رابطه مبادله، گذرا و موقتی باشند (تقوی و کهرام، ۱۳۸۴)، اما کنت (۱۹۹۷) در بررسی رابطه پویای بین حساب جاری و رابطه مبادله در میان مجموعه‌ای از کشورها طی دوره زمانی (۱۹۹۲-۱۹۷۰) با استفاده از روش پانل‌دیتا، به این نتیجه رسید که هر قدر شوک رابطه مبادله پایدار باشد، زوال رابطه مبادله موجب بدتر شدن تراز حساب جاری خواهد شد (نجارزاده و همکاران، ۱۳۸۸)؛ بهرحال این موضوع تأثیری بر روی اصل مسئله ندارد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

بنینو و ترنیسن (۲۰۰۳) ارتباط میان نرخ ارز حقیقی و رابطه مبادله را برای کشورهای معینی مانند استرالیا و کانادا مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه بسیار قوی بین این دو متغیر وجود دارد.

باربوسا (۲۰۰۴) به بررسی نوسانات رابطه مبادله بر یکسان‌سازی نرخ ارز در کشورهای برزیل، آرژانتین، اروگوئه و پاراگوئه پرداخت و به همزمانی نوسانات قیمت‌های صادرات و واردات در این کشورها و نیز وجود همبستگی مثبت ضعیف بین نوسانات رابطه مبادله این کشورها پی برد. همچنین، به این نتیجه رسید که با وجود این همبستگی ضعیف رابطه مبادله مشترک می‌بایست به میزان کافی در برابر نرخ ارز دوجانبه این کشورها انعطاف‌پذیر باشد.

دایبلد و نرلاو (۱۹۸۹)، ماهیو و اسکاتمن (۱۹۹۴) و دانگی (۲۰۰۴) با استفاده از مدل عوامل نهفته تحرکات نرخ ارز حقیقی، ارتباط بین رابطه مبادله و نرخ ارز را بررسی نموده‌اند. طبق نتایج مدل دانگی برای کشورهای آسیایی در سریلانکا و پاکستان با نظام نرخ ارز شناور، رابطه مبادله سهم کوچکی در نوسانات نرخ ارز حقیقی دارد. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که همبستگی میان وقایع جهانی و تغییرات رابطه مبادله و وقایع مخصوص یک کشور و تغییرات رابطه مبادله به نوسان در نرخ ارز حقیقی منجر می‌گردد. به بیان دیگر تعدیلات رابطه مبادله در کاهش نوسانات نرخ ارز حقیقی مؤثر است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که در اندونزی با نظام ارز شناور تنها ۱۵ درصد از تغییرات ارز حقیقی توسط رابطه مبادله توجیه می‌شود. این پژوهش به بررسی مدلی پرداخته است که به‌صورت بالقوه بتواند همبستگی بین شرایط داخلی، شرایط جهانی و شاخص رابطه مبادله یک اقتصاد مشخص را محاسبه نماید و نشان می‌دهد که نرخ ارز حقیقی ترکیب خطی از ۳ عامل پنهان، یک عامل ثابت، یک عامل مخصوص کشور و یک عامل مشترک جهانی است. نتایج نشانگر آن است که همبستگی بین تغییرات رابطه مبادله و عوامل مخصوص کشور تأثیری در سهم رابطه مبادله در نوسانات نرخ ارز ندارد. نتایج مدل برای ۶ کشور آسیایی تایلند، اندونزی، مالزی، فیلیپس، پاکستان و سریلانکا نشان می‌دهد که با نرخ ارز یکپارچه در مقابل دلار آمریکا، سهم بی‌ثباتی رابطه مبادله در بی‌ثباتی نرخ ارز حقیقی ۲۴ درصد است؛ این سهم در اقتصادهای آسیای شرقی بیشتر و در پاکستان و سریلانکا تقریباً خنثی است (تقوی و همکاران، ۱۳۸۶).

تقوی، کهرام و سلاطین (۱۳۸۶) همچنین، در پژوهشی به بررسی اثر تغییرات رابطه مبادله بر بی‌ثباتی نرخ ارز در اقتصاد ایران پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که با وجود تأثیرات متقابل نرخ ارز و رابطه مبادله، نقش شوک‌های رابطه مبادله در نوسانات نرخ ارز اندک و اکثر تغییرات نرخ ارز در اقتصاد ایران ناشی از تغییرات خود این متغیر است. در این پژوهش، همچنین مشخص شد که

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

میان تولید ناخالص داخلی و رابطه مبادله ارتباطی مثبت و میان تورم و رابطه مبادله ارتباطی منفی و معنادار وجود داشته و جهت علیت از رابطه مبادله به سوی تورم است.

توجه به نتایج پژوهش‌های انجام گرفته نشان می‌دهد که تأثیر منفی نوسانات رابطه مبادله بر بی‌ثباتی نرخ ارز در یک کشور به‌طور کلی اثبات نشده و در حالی‌که برخی محققان این تأثیر منفی را تأیید می‌نمایند، برخی دیگر نیز آن را انکار می‌کنند.

۸. پیشنهاداتی برای بهبود رابطه مبادله

۸-۱. در زمینه صادرات

- با شناخت متقاضیان کالاهای صادراتی، کالاهای مذکور تا حد امکان به کشورهایی صادر شوند که از کشش تقاضای پایینی برخوردارند.

- با افزایش امکانات تولیدی، از راه‌های گوناگون از جمله افزایش کارایی، کاهش مقررات و ضوابط غیرضروری، تأمین شرایط مطلوب فعالیت و وضع قوانین مناسب، زمینه‌های افزایش کشش عرضه کالاهای صادراتی فراهم شود؛ زیرا در این زمینه فقط از این راه امکان بهبود تأثیر این عامل وجود دارد.

- با عنایت بیشتر به کیفیت کالاهای تولیدی و صادراتی، زمینه حفظ وضعیت انحصاری کالاهای صادراتی کشور مانند گذشته ادامه یافته و با شناخت بازارهای مختلف، صدور محصولات در بازارهایی که امکان بهبود چنین وضعیتی را فراهم می‌آورد صورت گیرد.

- با شناخت متقاضیان کالاهای صادراتی، صدور محصولات به کشورهای مختلف به‌گونه‌ای صورت پذیرد که امکان فروش محصولات به قیمت‌های تعیین‌شده وجود داشته باشد.

- از کاهش پی‌درپی ارزش پول داخلی جلوگیری شود. در عین حال با حمایت از صادرکنندگان کالاهای مختلف، زمینه‌های صادرات با در نظر گرفتن منافع آنها فراهم شود.

- سهم نفت از صادرات کشور کاهش یافته و ضمن تغییر در ساختار تولید از جوانب گوناگون توجه به صدور کالاهای ساخته شده –در شرایط اصلاح ساختار تولید- افزایش یابد (بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۶۹).

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

۸-۲. در زمینه واردات

- لازم است کشش تقاضا برای کالاهای وارداتی (به‌ویژه به هنگام افزایش قیمت‌ها) افزایش یابد، این امر از طریق بهبود ساختار تولید داخلی و کاهش وابستگی به برخی کالاها امکان‌پذیر است.

- اکثر کالاهای وارداتی توسط کشور جانشین‌های زیادی دارند که می‌بایست نهایت دقت در انتخاب کالاها و استفاده از قدرت اقتصادی که از این جهت برای کشور وجود دارد صورت گیرد.

- کالاهای وارداتی را می‌توان در شرایطی که امکان استفاده از قدرت چانه‌زنی به‌دلیل حجم زیاد تقاضا وجود دارد از کانال مذکور خریداری نمود و در غیر این صورت یعنی زمانی‌که نیاز مبرم و حجم بالای تقاضا وجود دارد، تنوع کانال‌های خرید پیشنهاد می‌شود (بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۶۹).

۹. نتیجه‌گیری

رابطه مبادله از مهم‌ترین مفاهیم تئوری و عملی تجارت بین‌الملل محسوب می‌شود. این رابطه در حقیقت معیاری برای بررسی میزان برخورداری از منافع تجارت بین‌الملل در هر کشور می‌باشد. از این رو نزول و نوسان این رابطه، نشان‌دهنده از دست رفتن منافع ملی هر کشور در تجارت بین‌الملل است که به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران علم اقتصاد این پدیده تاکنون گریبان بسیاری از کشورهای در حال توسعه را گرفته است. با مطالعه‌ای که بر روی رابطه مبادله بازرگانی ایران طی سال‌های اخیر در این مقاله و همچنین بررسی نتایج پژوهش‌های دیگر صورت گرفت، مشخص شد که رابطه مبادله طی این دوره متحمل نوسانات زیادی شده که این نوسانات به نوبه خود موجب تأثیراتی منفی در متغیرهای کلان اقتصادی از قبیل رشد اقتصادی، کسری بخش تجارت خارجی و ... شده‌اند. بنابراین، ضروری است با اتخاذ سیاست‌های مناسب در امر صادرات و واردات، زمینه برای بهبود رابطه مبادله و اجتناب از نوسانات آن فراهم شود تا به این طریق از هدر رفتن منافع ملی جلوگیری گردد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

منابع

تقوی، مهدی و آزادمهر کهرام (۱۳۸۴)، "بررسی ارتباط میان کسری حساب جاری با رابطه مبادله در اقتصاد ایران"، *پژوهشنامه اقتصادی*، شماره ۱۸، صص ۱۹۲- ۱۶۳.

تقوی، مهدی، کهرام، آزادمهر و پروانه سلاطین (۱۳۸۶)، "بررسی سهم تغییرات رابطه مبادله بر بی‌ثباتی نرخ ارز در اقتصاد ایران"، *پژوهشنامه اقتصادی*، شماره ۲۷، صص ۵۰- ۱۵.

حسینی، میرعبدالله و میرهادی سیدی (۱۳۸۱)، "بررسی رفتار رابطه مبادله بازرگانی خارجی ایران"، *پژوهشنامه بازرگانی*، شماره ۲۲، صص ۵۶- ۲۵.

عسگری، منصور (۱۳۷۹)، "تعیین ارتباط متقابل علت و معلولی بین رابطه مبادله و کسری حساب جاری با روش همگرایی در ایران"، *پژوهشنامه بازرگانی*، شماره ۱۷، صص ۴۴- ۱، زمستان.

کازرونی، سیدعلیرضا و سکینه سجودی (۱۳۸۹)، "بررسی اثر بی‌ثباتی رابطه مبادله بر رشد اقتصادی ایران"، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۹۰، صص ۱۳۹- ۱۱۹.

گزیده آمارهای اقتصادی، بخش تراز پرداخت‌ها، وب‌سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

مجموعه گزارشات خلاصه تحولات اقتصادی کشور، وب‌سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

نجارزاده، رضا، عاقلی، لطفعلی و وحید شقاقی‌شهری (۱۳۸۸)، "تأثیر رابطه مبادله و نرخ ارز واقعی بر کسری بخش تجارت خارجی اقتصاد ایران"، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال ۹، شماره ۲، صص ۱۰۲- ۷۳.

ماهنامه بررسی‌های بازرگانی(۱۳۶۹)، "نظری اجمالی به رابطه مبادله و بررسی تغییرات آن در کشور"، شماره ۳۶، صص۳۴- ۶، اردیبهشت.

Barbosa, F. & H. Nelson (2004), "Terms of Trade Fluctuations and their Implications for Exchange Rate Coordination in Mercosur", Institute of Economics, Federal University of Rio De Janeir.

Benigno, G. & C. Theonissen (2003), "Equilibrium Exchange Rates and Supply-Side Performance", *The Economic Journal*, Vol. 486, No. 113, PP. 103-124.

Blattman, C., Hwang, J. & J. Williamson (2007), "Winners and Losers in the Commodity Lottery: The Impact of Terms of Trade Growth and Volatility in the Periphery (1870-1939)", *Journal of Development Economics*, Vol. 82, Issue. 1, PP. 156-179.

Cashin, P. A. & C. J. Mcdermott (1998), "Terms of Trade Shocks and the Current Account", IMF Working Paper, Vol. 177, No. 98.

Dehn, J. (2000), "Commodity Price Uncertainty and Shocks: Implications for Economic Growth", the Centre for the Study of the African Economies, Working Paper, Series, 120.

Diebold, F. X. & M. Nerlove (1989), "The Dynamics of Exchange Rate Volatility: Multivariate Latent-Factor ARCH Model", *Journal of Applied Econometrics*, No. 41, PP. 1-22.

Dungey, M. (2004), "Identifying Terms of Trade Effects in Real Exchange Rate Movements: Evidence form Asia", *Journal of Asian Economics*, No. 15, PP. 217-235.

Edwards, S. & J. Ostry (1992), "Terms of Trade Disturbances, Real Exchange Rate and Welfare, the Royal of Capital Controls and Labor Market Distortions", *Oxford Economic Papers*, Vol. 1, PP. 20-34.

Edwards, S. & S. Van Wijnbergen (1987), "Tariffs, the Real Exchange Rate and the Terms: on Two Popular Proposition in Internal Economics", *Oxford Economic Papers*, Vol. 3, No. 39, PP. 458-464.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

Eichengreen, B. (1996), "Globalizing Capital: a History of the International Monetary System", Princeton University Press, Princeton.
Habermeier, K. & A. Mesquita (1999), "Long-Run Exchange Rate Dynamics, A Panel Data Study", IMF Working Paper, 1999, PP. 50.
Hoque, A. (1995), "Co-Integration Relationship between Terms of Trade and Current Account Deficit, the Australian Evidence", Applied Economic Letters, Vol. 2, PP. 199- 210.
Khan, M. S. & M. D. Knight (1993), "Determinants of Current Account Balance of Non-Oil Developing Countries in the 1970: An Empirical Analysis", IMF Staff Papers, Vol. 30, PP. 819-842.
Kouassi, E., Decaluwe, B. & D. Colyer (1996), "Is It Real? The Long-Run Relation between Terms of Trade and Current Account Deficits: the Ivory Evidence", *Econpaper*, Vol. 5, Issue. 7.
Lutz, Matthias (1994), "The Effects of Volatility in the Terms of Trade on Output Growth: New Evidence", *World Development, Vol. 22, Issue* 12, PP. 1959-1975, Dec.
Mahieu, R. & P. Schotman (1994), "Neglected Common Factors in Exchange Rate Volatility", *Journal of Empirical Finance*, No. 1, PP. 279-310.
Mendoza, E. (1997), "Terms-of-Trade Uncertainty and Economic Growth", *Journal of Development Economics*, Vol. 54, PP. 323-356.
Mendoza, R. (1995), "The Terms of Trade, The Real Exchange Rate and Economic Fluctuation", *International Economic Review*, No. 36, PP. 101-137.
Prebisch, R. (1950), "The Economic Development of Latin America and its Principle Problems", Economic Bulletion for latin America.
Ramey, G. & V.A. Ramey (1995), "Cross-Country Evidence on the Link Between Volatility and Growth", NBER Working Paper 4959, National Bureau of Economic Research, Cambridge, Mass.
Singer, H. W. (1949), "Relative Prices of Exports and Imports of Underdeveloped Countries", UN.
Turnovsky, S. J. & P. Chattopadhyay (2003), "Volatility and Growth in Developing Economies: Some Numerical Results and Empirical Evidence", *Journal of International Economics*, Vol. 59, PP. 267-295.
UN. Department of Economic Affairs (1949).
UNCTAD (1997), "Handbook of International Trade and Development Statistics", New York and Geneva.
Wyett, Kelly (2007), "The Impact of Term of Trade Volatility on Economic Growth and Investment in Australia", Prepared for the National Honours Colloquium, University of New South Wales, August, 17.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-07]